

14 آبان سی و هفتمین سال بسته شدن حسینیہ ارشاد

سی و هفت سال گذشت و درب های بسته شده حسینیہ ارشاد هنوز باز نشده است !

" امشب هرچند ... سرم از بیخوابی و هیاهوی جمعیتی که از صبح تا بحال که سه و نیم بعد از نیمه شب است تحمل کرده ام درد می کند و اعصابم کوفته و حوصله ام سر رفته است ولی بهمان اندازه حال است. زیرا حسینیہ ارشاد را ناگهان و بطور قاطع و لخت و تند تعطیل کردند و هر گونه کاری حتی بنائی مسجد را متوقف ساختند و پیدا است که در ظاهر چنین می آید که کار پایان گرفته است و فصلی از کتاب عمرم تمام شده است و اگر خدا بخواهد فصلی دیگر آغاز خواهد شد که امیدوارم از این فصل ضعیف تر نباشد. بهر حال کتاب زندگیم ورق خورد و خوشحالم که بر روی یک صفحه نایستاده ام و در حال حرکت بوده ام که به اینجا رسیده ام زیرا دیده ام بسیاری از شخصیت های معتبری که از اول تا آخر عمرشان کتاب زندگی را گشوده اند و بر روی یک صفحه خیره مانده اند و نمی دانم چه می کنند که صفحه هرگز به آخر نمیرسد ؟ ... تا ازواج کردند ایستادند تا پدر شدند به رکوع رفتند تا بچه ها دو تا شدن به سجود افتادند و بچه ها که سه تا شد به سقوط .

امشب ساعت چهار بعد از نیمه شب پس از یک دوره فعالیت پر شور فکری و جمعی و یک ماه تمام شب و روز هیاهو و تهمت و توطئه و تحرک و منبرها و کتاب ها و اعلامیه ها برای زمینه سازی و آمادگی ذهنی جامعه و بدبینی توده عامی مذهبی حسینیہ بسته شد.

زمان، زمانی نیست که بتوان مطمئن بود که تا آخر عمر همیشه فرصت کار بتو می دهند. چندین عامل تصادفی با هم جور شد و فضائی را پدید آورد من مثل کسی هستم که شب تاریک در بیابان گم شده و در سنگلاخی گرفتار است و ناگهان برقی جستن می کند در این فرصت که یک چشم بهم زدن است خیلی احمقانه است که کسی با همان خاطر جمعی و آرامی و عاقلانه قدم بردارد ."

راستی 37 سال است که از بسته شدن درهای حسینیہ ارشاد می گذرد آیا حقیقتا بعد از سی هفت سال درهای بسته شده 37 سال پیش حسینیہ ارشاد باز شده اند اگرچه در عرصه واقعیت می بینیم که حسینیہ ارشاد امروز به یکی از دارالحماره های رژیم فقاقت بدل شده است که سامریهای عاصی بر موسی در غیبت موسای زمان به طور رفته از حلقوم مناره های این گوساله سامری فراخوان حماقت می کنند البته آنچنانکه او در فردای بسته شدن حسینیہ ارشاد در نامه ای که به مرحوم همایون نوشت گفت دیگر با بسته شدن حسینیہ ارشاد حسینیہ ارشاد یک ساختمان نیست بلکه بدل به یک حزب شده است که درهای این حزب در دور ترین روستاهای ایران باز شده است بهر حال 37 سال از بسته شدن حسینیہ ارشاد می گذرد آیا اگر درهای حقیقی بسته شده ارشاد در این مدت 37 سال باز نشده است درهای حزبی ارشاد باز شده است حزبی که به گفته او جهان بینی اش توحید بود اقتصادش سوسیالیسم تکیه طبقاتی اش مستضعفین بود فلسفه تاریخ اش مبارزه دیالکتیکی طبقاتی تاریخ جامعه شناسی اش مبارزه دیالکتیکی بین توده ها با سه شکل قدرت (ثروت و سیاست و معرفت یا نیروهای دارنده نیروهای وادارنده و نیروهای باورنده یا زر و زور و تزویر) و انسان شناسی اش سننزد دیالکتیکی روح خدا و لجن شعارش آگاهی - آزادی - برابری تحقق جامعه ایده آتش با مرگ مالکیت و سرمایه داری حاصل میشود انسان ایده آتش علی تبلور حقیقت خیر و زیبایی است ایدولوژی اش تشیع علوی است بر سه پایه نفی قدرت نفی ثروت و نفی معرفت انحصاری بالائیه آزادی بدون عدالت و سوسیالیسم حماقت بورژوازی می داند و سوسیالیسم بدون آزادی دسپاتیزم سوسیالیسم دولتی می خواند اسلام منهای انسان را اسلام فقاقتی و دگماتیسم می خواند و اسلام برای انسان را اسلام تطبیقی می نامد خطرناکترین دشمن توده ها برای اینچنین حزبی متولیان دستگاه اعتقادی حاکم می باشد که با سلاح دین به حاکمیت ثروت و قدرت مشروعیت و مقبولیت می بخشند برای اینچنین حزبی بیش از فرعون و قارون، بلعم خطر ساز است و پیش از عثمان و عبد الرحمن بن عوف، استخوان در دست ابوذر را بر سر کعب الاحبار باید کوبید و در منای عشق برای رمی جمره ستون اول که ستون قدرت است باید رها کرد و ستون دوم که ستون ثروت هم باید رها کرد و ابتدا ستون سوم که ستون متولیات دستگاه اعتقادی حاکم هستند رمی کرد چرا که تا زمانی که ستون سوم بر پا است ستون اول که ستون قدرت و زور و سیاست است بخاطر مشروعیتی که از ستون سوم می گیرد نمی توان نابود کرد و همچنین تا زمانی که ستون سوم برپاست ستون دوم که ستون خداوندان زر و سرمایه هستند بخاطر مقبولیتی و مشروعیتی که توسط ستون سوم بدست می آورد امکان نفی کردنش نخواهد بود از نظر این حزب برای نقد بالائیه یا نقد قدرت باید اول ستون سوم را نقد و نفی کرد چراکه اوست که به این دو ستون مشروعیت و

هویت می بخشد و نظام تبعیض سیاست و اقتصاد را با انتقال به خدایان از زمین به آسمان منتقل می کند اوست که حماقت را تحت لوای حقیقت به توده ها می فروشد و انسانیت و حقوق انسانی را در پای خدایان آسمانی خود قربانی می کند تا خداوند قدرت و ثروت زمینی را صاحب آن حق بنماید.

اعضای اینچنین حزبی که رسالتشان کشف حقیقت و انتقال ان حقیقت کشف شده اجتماعی در عرصه نقد قدرتهای سه گانه حاکمیت (زر و زور و تزویر) بدون خودآگاهی اجتماع می باشد توسط این عقلانیت نقادانه اجتماعی خود توده ها را به تفکر وادار می سازند و با خودآگاه کردن توده ها فرهنگ و سنت توده ها را به نقد می کشند و همراه با نقد قدرتهای سه گانه زر و زور و تزویر بالانیاها فرهنگ و سنت خود پائینیاها هم در عرصه پراتیک اجتماعی - طبقاتی - سیاسی به نقد می کشند و آنرا دچار تحول می کنند و با تحول فرهنگی و سبژکتیوی توده ها است که آنها را جهت کاهش درد و رنج اجتماعی تحمیلی از بالانیاها بر آنها می شوراند و آنها را وارد پراتیک تغییر دهنده اجتماعی می کنند و اینچنین است که توده ها می توانند بر سرنوشت خویش حاکم شوند و درد و رنج اجتماعی خود را بکاهند و با کاهش درد رنج اجتماعی خویش درد و رنج فردی خویش را هم کاهش دهند چراکه تنها از این طریق است که توده ها می توانند بر مبنای کشف حقیقت درد و رنج فردی خود را کاهش دهند یعنی اگر بر مبنای کاهش درد رنج اجتماعی توده ها به کاهش درد رنج فردی نرسند و بخواهند از طریق فردی به کاهش درد رنج فردی خود بپردازند در آن صورت تنها از طریق عقلانیت ابزاری امکان کاهش درد رنج فردی است نه از طریق عقلانیت نقدی که کار حزب می باشد یعنی در آن صورت آنچنانکه مثلا یک دندان پزشک بر پایه عقلانیت ابزاری می تواند درد و رنج دندان درد یک بیمار را درمان نماید آن فرد باید برای درمان درد رنج فردی خویش دنبال درمانگر فردی دیگری برود که حاصل این عمل در نقطه ایده آل آن تنها کاهش درد و رنج های فیزیولوژیکی او خواهد شد نه درد و رنج های اجتماعی که اهم درد و رنج های او را تشکیل می دهند بنابراین کار اصلی اینچنین حزبی کاهش درد و رنج های اجتماعی افراد درون جامعه بر پایه عقلانیت نقدی در چهار مولفه قدرت بالانیاها (زر و زور و تزویر) و فرهنگ و سنت خود پائینیاها می باشد برای اینچنین حزبی کاهش درد و رنج مردم بصورت فردی امکان پذیر نیست و اگر به عقلانیتی در این رابطه اعتقاد داشته باشیم ان عقلانیت، عقلانیت ابزاری است نه عقلانیت نقادانه اجتماعی بعبارت دیگر آنچه رسالت اعضای اینچنین حزبی تشکیل می دهد عبارت است از ایجاد عقلانیت نقادانه اجتماعی جهت بحرکت واداشتن مردم در راه کاهش درد و رنج آنها توسط کشف حقیقت از طریق نقد دیالکتیکی قدرت و ثروت و دستگاه اعتقادی حاکمیت میسر خواهد بود برای اینکار اعضای اینچنین حزبی موظف اند بزبان توده ها صحبت کنند و با توده ها بطور مستقیم وارد دیالوگ شوند و هرگز بین خود و توده ها واسطه ای برقرار نکنند و زبان ویژه یا جارگون خاص انتخاب نکنند تا دیواری گردد بین آنها و توده ها بلکه بلعکس از آنچنان پتانسیلی در زبان مردمی باید برخوردار گردند که بتوانند مطالب کلاسیک و آکادمیکی که مورد نیاز زندگی اجتماعی توده ها است به زبان ساده خود آنها برای آنها مطرح کند تا آنها براحتی فهم کنند بعبارت دیگر بزرگترین عاملی که چنین حزبی را با توده ها پیوند می دهد زبان حزب است و بزرگترین هنر شریعتی که عامل برتری او از دیگر روشنفکران گردید و برای اولین بار در تاریخ روشنفکری ایران توانست با متن توده ها تماس بگیرد و اندیشه های خود را تا اعماق سبژکتیو توده ها نفوذ دهد و عمیقترین مطالب کلاسیک و آکادمیک را وارد متن توده و خودآگاهی آنها بکند زبان شریعتی بود زبانی که هیچگونه پایه جارگونی و فنی نداشت و مستقیم می توانست با توده ها تماس بگیرد و توده ها براحتی حرف او را درک کنند و هیچگونه واسطه ای بین او و توده ها بوجود نیاید و یک نفر کارگر آنچنان برداشتی از مطالعه یک کتاب شریعتی بکند که یک دانشجو میکرد و بدلیل همین زبان مردمی شریعتی بود که او براحتی می توانست عمیقترین مطالب کلاسیک علمی و مذهبی و فلسفی با ساده ترین زبان قابل فهم برای توده ها مطرح کند برعکس ما روشنفکران که ساده ترین مطالب علمی و کلاسیک مورد نیاز توده ها را آنچنان در لفافه های جارگونی می پیچانیم که نه تنها توده ها متوجه ان نمی شوند بلکه حتی خود ما هم گاهی از فهم آنها باز می مانیم. بنابراین اگر این حزب بخواهد دروازه بسته ارشاد را پس از 37 سال باز کند نخستین تاسی که باید از ارشاد بکند تقلید از زبان شریعتی است که رمز موفقیت او در میان تمامی روشنفکران تاریخ روشنفکری ایران بوده است توده مردم توسط زبان روشنفکر است که براحتی می توانند با او تماس بر قرار کنند دیگر از ویژگیهای چنین حزبی جهت پیوند با توده ها نقد فرهنگی و ایدئولوژیک و سبژکتیو پائینیاها می باشد آنچنانکه یکی از عوامل موفقیت شریعتی همین نقد بالانیاها از طریق ایدئولوژی پائینیاها بود بعبارت دیگر شریعتی ابتدا توسط نقد سبژکتیو پائینیاها توانست بقول خودش از تریاکی که از کارخانه پتروشیمی استحمار مذهبی بوجود آمده تشیع انقلابی علوی بسازد و سپس زمانیکه توانست از این تشیع یک ایدئولوژی انقلابی بسازد کوشید از طریق این ایدئولوژی انقلابی قدرتهای سه گانه بالائی را نقد کند و عقلانیت نقدی ان قدرتهای سه گانه را در کانتکس ایدئولوژی انقلابی تشیع وارد خودآگاهی توده ها کند بطوریکه یک پیرو راستین ایدئولوژی شریعتی راحتتر می توانست توسط تشیع

انقلابی شریعتی سوسیالیسم علمی بومی شده شریعتی فهم کند تا ان روشنفکر آکادمیک و البته خود شریعتی این حقیقت در مکاتباتی که با فاتون داشته بروشنی مطرح کرده است.

بنابراین یکی از کارهای دیگر چنین حزبی بومی کردند تنوریهای علمی کلاسیک و اکادمیک جهت مشارکت عملی توده ها در زندگی خودشان می باشد چراکه توده ها در عرصه مبارزه طبقاتی خود با بالائیها باید حتما تنوریهای کلاسیک علمی مربوط به زندگی خودشان فهم کنند تا در سایه فهم ان بتوانند شرکت فعالانه ای داشته باشند و در رابطه با همین موضوع بود که شریعتی در ترسیم استراتژی خود در از کجا آغاز کنیم پاسخی نهانی که به این سوال استراتژیک خود می دهد عبارت است از اینکه باید از مذهب آغاز کنیم چرا که آنچنانکه فوقا مطرح شد مذهب با آن عینکی که شریعتی به آن نگاه می کرد علاوه بر اینکه محصول نقد فرهنگی و سنتی خود توده ها بود وسیله و ابزار نقد قدرتهای ثلاثه حاکمیت نیز می باشد و همچنین عاملی و سر پلی جهت انتقال محصول نقد قدرت ثلاثه بالائیها به متن توده ها می باشد در همین رابطه است که برای بر پائی و فراخوان چنین حزبی ا یا وقت ان فرا نرسیده است تا آنانیکه به کشف حقیقت و کاهش درد و رنج توده ها می اندیشند دمی وقوف کنند و در صحرای عرفات رفتن خود قبل از اینکه به مشعر شدن برسند و قبل از اینکه خود را آماده رفتن به منای وجود بکنند این سوال حیاتی از خود بکنند که:

در این 37 سال چه کردیم ؟

آیا در 37 سالی که هر روزش یک فصل از تاریخ بود آیا بقدر یک گام توانسته ایم این تاریخی که 37 سال پیش در پای درب بسته حسینییه ارشاد میخکوب شد، به جلو ببریم ؟

اگر انقلاب مشروعیت ما پشت دیوارهای مشروطیت 1285 زمین گیر شده است و اگر دمکراسی ما هنوز در زیر دست فتوهای تکلیفی و تعبد پرور فقاقت دست و پا می زند و اگر عدالت اقتصادی ما بزرگترین بستر غارت استثمارگرانه طبقه نورسیده آقازاده های بورژوازی شده است و اگر سیاست ما در زیر ارابه های ولایت در غیبت توده ها مشروعیت را به مقبولیت بدل می کند و اگر امامت ما دستگاه اعتقادی حاکمیت برای تبیین مذهبی و فلسفی وحشتناکترین نظام اتوکراتیک مذهبی تاریخ شده است و اگر فلسفه اخلاق ما امروز در صورت اخلاق فقهاتی بصورت بزرگترین محلی گردیده است که حرام ها را حلال و زندان ها را دانشگاه و شکنجه ها را تعزیر و جاهلیت را هدایت و بلاهت را بینائی و تهمت و بهتان و افترا را امر بمعروف و نهی از منکر و جهل و دروغ را عقلانیت فقر و ذلت و زبونی را قناعت تسلیم و تکلیف و تعبد را عبادت تملق و چاپلوسی و ریا و زهد فروشی و دین فروشی را تقوی و ایمان و ... می نامد همگی معلول بسته ماندن درب های حسینییه ارشاد در این 37 سال جنایت می باشد اگر آنچنانکه شریعتی آرزو میکرد در روز 14 آبان 1351 که حسینییه را بصورت عریان و قاطع و تند و لخت تعطیل کردند (و شریعتی را برای مدت 6 ماه به مخفی گاه و سپس برای مدت یکسال و نیم به انفرادی کمیته مشترک و بعدا برای مدت بیش از دو سال تا اردیبهشت 56 به زندان بزرگتر خانه محصور ساختند و قدرت هر گونه فعالیت اجتماعی - سیاسی را از او گرفتند) حزب مستضعفین آنچنانکه او می خواست بر پایه حسینییه ارشاد شریعتی شکل می گرفت علاوه بر اینکه دربهای بسته ارشاد باز می شد امروز صاحب یک حزبی مستضعفینی بودیم که بازوی سیاسی پائینی ها بر علیه بالائیها می بود و جنبش کارگری و جنبش دانشجویی و جنبش زنان و جنبش دانش آموزی و جنبش معلمان و ... توسط این حزب می توانستند هم

1. سازماندهی شوند و هم

2. آموزش ببینند و هم

3. ارائه برنامه سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و... برای جامعه بکنند

در خلاء چنین حزبی استکه کار امروز ما تجلیل از شریعتی می کنیم و با تجلیل از شریعتی بزرگترین حقیقتی که پای این تجلیل و تعظیم از شریعتی قربانی کرده ایم حیات ایدولوژیک شریعتی است . زندگی کردن اندیشه شریعتی که تنها در بستر حزب مستضعفین مورد نظر او امکان داشت با بسته شدن حسینییه ارشاد در 14 آبان 1351 از اندیشه او گرفتیم و سپس از کتابها و نوارها و نامه ها و ... قبری درست کردیم که تنها بدرد تعظیم و پرستش می خورد و لاغیر. بنابراین اگر می خواهیم دربهای بسته شده حسینییه ارشاد پی از 37 سال باز کنیم و اگر می خواهیم زندگی و حیات دو باره پس از 37 سال به اندیشه شریعتی بدهیم تنها یک راه وجود دارد:

پیش بسوی برپائی حزب مستضعفین بر پایه ارشاد شریعتی
نشر مستضعفین نخستین گام در این مسیر است.